



غفار عریف

## یک دهه دروغ‌گویی، یک دهه تزویر و ریا کاری

تاریخ 2011/12/5، با یک دید ساده، و لیک با یک تحلیل ژرف اندیشانه، گذشت یک دهه زمان نفس گیر و پر از چالش های جنجال بر انگیز را برای مردم افغانستان و به آنانی که در زیر پوشش واژه های "کمک"، "همکاری" و "تعهد بین المللی" به سرزمین تاریخی مان هجوم برده اند و با دست آویز کردن این نکته های به ظاهر زیبا، در حقیقت، سنگر های خواست ها و هدف های دراز مدت خویش را در افغانستان، در آسیای میانه و در حوزه جنوب شرق آسیا تحکیم می بخشند؛ در خاطره ها تداعی میدارد.

درست یک دهه پیش بود که پس از منهدم شدن پایه های فرمانروایی جابرانه طالبان منفور و سیه دل، سازمان ملل متحد، شماری از چهره های آشنا و نا آشنا، سیاسی و غیر سیاسی را از جمع شهروندان افغانستان، مضاعف با تعدادی از کار کشته های عرصه سیاست از دنیای خارج، در یک گردهمایی بین المللی، تحت یک برنامه ویژه، به دور یک میز، در قصر پیتزبرگ در شهر بن آلمان، میزبانی نمود تا روی سرنوشت مردم و آینده سیاسی افغانستان، تصامیم سازنده و درخور توجه (!) اتخاذ و فیصله های سودمند(!) را درج پروتوکول کند.



و اینک ده سال بعد از آن رویداد، دومین نشست بین المللی در باره افغانستان به هدف صدور قرار حقوقی ( بدون محاکمه وضعیت) پیرامون سرنوشت مردم رنج دیده و بلاکشیده آن، با شرکت وزرای خارجه و دیپلماتهای 85 کشور جهان و نمایندگان (15) سازمان بین المللی، در تالار تعمیر سابقه پارلمان آلمان در شهر بن صورت گرفت تا اولیای امور (داخلی و خارجی) در گزارش ها و بیانیه های خویش، یک تصویر روشن و امیدوار کننده (!) راجع به آینده سیاسی (!)، وارد آوردن بهبودی لازم در کار ها و شکل دهی بهتر (!) به نهاد های اداری - سیاسی - اقتصادی - خدماتی و اجتماعی، در این خطه باستانی بر باد رفته، ارائه بدارند!



استقامت های کاری در گردهمایی مورخ 2011/12/5 در شهر بن، بر محور سه موضوع عمده می چرخید:

- واگذاری مسوولیت های امنیتی به نیرو های مسلح افغانستان؛

- تأکید بر تعهد جامعه جهانی به دولت افغانستان پس از سال 2014؛

- مسأله تأمین صلح و پیشبرد مبارزه با دهشت افگنی بین المللی و مواد مخدر (کشت - تولید - قاچاق).

پیش از اینکه روی هریک از نکات اساسی آجندای دومین کنفرانس تدویر یافته در شهر بن آلمان، صحبت بعمل آید و در دایره ی تصامیم و فیصله های اتخاذ شده در این نشست، بحث پیگیری گردد؛ ضرورت است تا بار دگر به گذشته ی ده ساله نظر اندازی صورت گیرد و در تسلسل و توالی به اجراءات انجام داده شده و پیشامد های مربوط به آن، کنه حقیقت دریافت شود:

همین که ماشین جنگی طالبان تبهکار و دهشت افگن و مراکز آموزشی و تربیتی سازمان القاعده، در زیرضربه های ( هوایی و زمینی ) پیهم و خرد کننده ماشینی نظامی امریکا و انگلیس به اشتراک و همکاری بالفعل و بالقوه پیمان ناتو، از کار افتید و در پرنسپ طلسم شوم و شیطانی این جاهلان قرن درهم شکست و عالیقدر امیر المومنین (!) یعنی "موشی دایان" افغانستان، ساخته شده در دستگاه ریخته گری آی اس آی مطابق نسخه سی آی ای، یکجا با رهبران القاعده و یاران نزدیک شان، صحنه را ترک گفته در پاکستان مخفی شدند؛ اگر از یک سو، صوبه داران (ملکی و نظامی) پنجابی و تیکه داران مذهبی در آن طرف خط مرزی در پاکستان؛ دم دستگاه آل سعود در شبه جزیره عرب؛ شیوخ نفت سالار و عیاش در حوزه خلیج، در ماتم نشستند و بر مرگ طاغوت مویه سردادند؛ از سوی دیگر تحلیل گران، جامعه شناسان و آگاهان سیاسی در دنیای غرب، با یک خوشبینی عجیب و غریب و پیش از وقت، نعره های دلخراش و گوش کر کننده را سر دادند که افغانستان نسبت به هر زمان دگر، درین مقطع ای از تاریخ خویش، به شکل گیری سیاسی منسجم نزدیک شده است.

بر بنیاد یک چنین تصور خام، امید بیهوده، محاسبه غلط و سنجش نادرست بود که مرکز سوق و اداره، دیپلماسی بین المللی ( سازمان ملل متحد )، بر اساس برنامه یگانه ابر قدرت باقی مانده و در تبنانی با سلطه مندان در دنیای سرمایه داری (نیولیبرالیسم) با یک ژست نمایشی و حرکت های ناموزون با یک ذوق زدگی و بینش آلوده به کذب و مملو از خبط و خطا؛ نمایندگان دسته بندی های جنگی و سیاسی ( اتحاد شمال و گروه های دیگر به شمول طرفداران شاه سابق و تکنوکرات های مهاجر در دول غربی) را دورهم جمع کرد و با امضاً

گرفتن در پای موافقتنامه های "بن" به زعم خود، سنگ تهداب نظم نوین سیاسی را در افغانستان، در حقیقت بدون توجه به مشارکت وسیع نمایندگان واقعی مردم، گذاشت.

مقصود از این شتابزدگی دوستان دروغین افغانستان، در گام نخست، جابجایی مهره های دلخواه و فرمانبردار در مقامهای کلیدی اداره موقت بود، با این استدلال فریبنده که می توان در موجودیت و نصب آنان در چوکی های اساسی رژیم جدید، راجع به آینده سیاسی این سرزمین رهایی یافته از آفت ها و بلاهای تعصب بنیادگرایانه، به وجه احسن و به طور سنجیده شده حرف زد و کمک های بزرگ اقتصادی و تخریکی را به افغانستان سرازیر ساخت و به پروسه نوسازی و بازسازی ویرانه ها، رونق بخشید.

به مردم داغدیده افغانستان وعده داده بودند که بخاطر گذار آبرومندان به دوره انتقالی و سرانجام ایجاد پایه های تشکیلاتی مستحکم برای استقرار یک نظام سیاسی با ثبات پس از مرحله انتقال، سعی بلیغ به خرج داده می شود تا از سوی زمامداران نصب شده در قدرت دولتی:

– مملکت به طرز موثر اداره گردد؛

– امور لشکری و کشوری با دقت و خردمندانه رهبری و اجراءات به شکل سودمند تنظیم و سازماندهی شود؛

– وضعیت سیاسی و اجتماعی بهبود یابد؛

– با معطوف داشتن توجه بیشتر و پیگیری کار دلسوزانه تر، روند انکشاف اقتصادی – اجتماعی تحرک پیدا کند و جان تازه به خود بگیرد.

به سخن دیگر: از آغاز کار، امریکایی ها و انگلیس ها در هماهنگی و اشتراک مساعی با متحدین خویش، در زیر چتر به ظاهر جامعه بین المللی (!) هدف ها را در روی صفحه کاغذ به کلی معین و مشخص ساخته بودند:

در افغانستان یک نظام سیاسی با صلاحیت (!)، قدرتمند (!)، دارای قابلیت رهبری (!)، برخوردار از قاطعیت (!)، توانمند در تصمیم گیری ها (!) ... به وجود آید و در دراز مدت کمک های مالی و اقتصادی را از خارج به دست آورد.

چه ظاهر نمایی آشکارا و چه بازی فریبنده که با ردیف کردن واژه های با مفهوم و امید بخشی، به خورد مردم مظلوم افغانستان و به مقصد آرامش خاطر خلق های جهان، داده شده بود!

زیرا از همان روز نخست، معلوم بود که با شریک ساختن چهره های سوال بر انگیز، بویژه سرکرده های اعضای باند مافیایی مواد مخدر، قاتلان و آدمکشان حرفوی، جنایتکاران و ناقضان حقوق بشر ... در ساختار های حکومتی، هرگز و هیچگاهی در افغانستان یک رژیم سیاسی مستقل، با اراده و جوابگو در برابر مردم به وجود نخواهد آمد؛ بلکه تلاش صورت گرفت تا با بالا کشیدن سیما های مضحک و اسرار آمیز و نصب آنان در اهرم های قدرت دولتی، یک نظام سیاسی بیروکراتیک، ضعیف، ناتوان، محتاج، دست نگر، بی ثبات، وابسته به کمک های با قید و شرط مالی - مادی - تخنیکی - فنی - علمی - آموزشی - تربیتی بیگانگان حریص و منفعت طلب، رویکار آید تا توسط مهره های آن به سادگی و بدون جنجال و درد سر، خواست ها و هدف های سیاسی، سوق الجیشی و علاقمندی های اقتصادی و جیو پولیتیکی دول استعمار گر امپریالیستی و همسایه های مغرض و مداخله گر، تحقق پیدا کرده بتواند.

بدین ترتیب دیده می شود که پالیسی سازان غربی، از مرحله آغازین ساختن نظام سیاسی برای افغانستان، با وجود تبارز همه خوشبینی های دل گرم کننده، با بی توجهی کامل به پرنسیپ های قبول شده در سیاست خارجی، در هنگام تعیین خطوط کاری به دولت نو بنیاد و گزینش افراد در مقام های کلیدی، یک اصل بسیار مهم و خیلی ها با اهمیت را قصدی از نظر انداختند:

سیاستمدارانی که اجرای یک مأموریت سیاسی حساس را در یک کشور جنگ زده و در شرایط بحرانی به عهده می گیرند، آیا آمادگی لازم به تطبیق فیصله های بنیادی و استعداد سرشار، اهلیت، شایستگی، کاردانی، لیاقت، مهارت، تجربه کاری در به سر رسانیدن تعهدات داده شده، قریحه، توانایی و دانش لازم سیاسی، قبولی نوگرایی را در خود نهفته دارند یا خیر؟

گذشت زمان، پراتیک زندگی، بیلانس اجراءات و کارنامه های سیاه نورچشمی های نازدانه و دردانه جهان غرب و حلقه های نفوذی دستگاه های استخباراتی ممالک همسایه که در طی مدت ده سال سپری شده چوکی های دولتی را در افغانستان سرقفلی گرفته و مصروف بده و بستان های مالی و سیاسی اند، نشان داد که در وجود آنان هیچ یک از شاخص متذکره، سراغ نمی شود.

+++++

نظریه پردازان سیاسی، آگاهان عرصه های علم اقتصاد و سیاست، پژوهشگران مسایل اجتماعی، صاحب نظران جامعه شناسی علمی، کارشناسان امور نظامی، دفاعی و امنیتی، تحلیل گران موضوع های جنگ و صلح، استراتژیست ها و متفکران روابط بین المللی، که در ده سال اخیر، جریان حوادث و رویداد ها را در افغانستان به دقت دنبال نموده اند، به خوبی واقف اند که وارد آوردن تغییر در استراتژی جنگ در افغانستان: اعزام بیشتر سربازان خارجی به جبهه های جنگ، تسریع پروسه تربیت و آموزش مسلکی نیروهای ارتش و پولیس افغانستان به مقصد بالابردن مورال رزمی آنان در مبارزه برضد دهشت افگنان طالب؛ گروه وحشی حقانی و جانیان شبکه القاعده، ارتقای کمی و کیفی نیروهای دفاعی افغانستان به هدف به سر رسانیدن مستقلانه وظیفه تأمین امنیت و برقراری صلح و ثبات در کشور تا سال 2014، سپردن تدریجی مسوولیت های امنیتی و وظایف جنگی به قوت های دفاعی افغانستان از سوی نظامیان بین المللی؛ اعمار پایه های اقتصادی جامعه، توأم با تشدید مبارزه همه جانبه علیه فساد گسترده مالی و اداری در دستگاه دولت ... در کنفرانس بین المللی لندن به تصویب رسیده بود.

در همان وقت، در آستانه تدویر و در ختم نشست لندن، نهادهای جهانی مدافع صلح و حقوق بشر و سازمانهای غیر دولتی طرفدار آزادی و دموکراسی، مانور جهان غرب به سرمداری ایالات متحده و انگلیس را مبنی بر وارد آوردن تغییر در استراتژی خویش در قبال

افغانستان، یک فریبکاری محض دانسته و به آن انگشت انتقاد گذاشتند. همچنان افزایش در شمار و تعداد عساکر امریکایی و نظامیان پیمان ناتو را در افغانستان به مفهوم کشتار بیشتر افراد ملکی، تشدید و گسترش فعالیت های دهشت افکنانه و وسعت دامنه جنگ در قلمرو افغانستان مطابق به سناریوی طرح ریزی شده توسط امریکا - انگلیس، دانستند.

چندی پس از برگزاری نشست لندن، کنفرانس بین المللی در کابل ( مورخ 07/20 2010/ ) تدویر یافت تا کیسه های دزدان و چپاولگران داخلی و خارجی را بیشتر از پیش، پر از زرو سیم سازند.

**در این گردهمایی فیصله بعمل آمد:**

- به علت شامل کردن (50) در صد کمک های مالی خارجی در بودجه دولت افغانستان، در سکتور مالی دولت، اصلاحات لازم بوجود آید؛

- با فساد مالی و اداری روز افزون و فراگیر در دستگاه دولت افغانستان، مبارزه موثر صورت گیرد؛

- دولت افغانستان پیشنهاد ها را مبنی بر بیرون ساختن نام شماری از طالبان آدمکش و دهشت افکن، از لیست سیاه شورای امنیت ملل متحد و مورد عفو قرار دادن تعداد دیگری از آنان را، ارائه نماید؛

- دولت افغانستان با بذل کمک ها و دادن رشوه های کلان به جنگجویان طالب از سر جمع پول های واریز شده به فوند امداد، تلاش ورزد تا عده از این طراحان، سازمان دهنده گان، حامیان و مجریان انفجار، انتحار، آدم ربایی، آتش افروزی، قتل و کشتار، رهنمی و قطاع الطریقی را از جبهه های فعال جنگ خارج گرداند و به روند صلح پیوند بدهد ....

+++++

و اما در گردهمایی بین المللی مورخ 2011/12/05 در باره افغانستان در شهر بن آلمان، که در اصل می بایستی به ارائه گزارش ها در رابطه به کار کرد ها، کمبودی ها، پیشرفت ها، کم آمدن ها و پیشکش کردن یک تصویر روشن از وضعیت عمومی (سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - دفاعی - امنیتی - حقوقی و قضایی) در افغانستان، به وی به مسأله چگونگی تحقق فیصله های کنفرانسهای "لندن و کابل" اولویت داده می شد و گردانندگان نشست، زمینه آن را مساعد می ساختند تا تعدادی از شرکت کنندگان با یک دید نقادانه به ارزیابی کار شناسانه مطالب می پرداختند؛ در عوض همه چیز را در سخنرانی های تحسین آمیز و دادن بیانه های فرمایشی و بجا آوردن احترامات فایده که در محافل تشریفاتی تجلیل و بزرگداشت از روزهای تاجپوشی و تاج گذاری و یا سالروز تولدی شاهزاده ها و یا شاهدخت ها معمول است، خلاصه کردند.

در این کنفرانس، هیچ سخنرانی، بطور مشخص، روی این مطلب تماس نگرفت که در حال حاضر، مردم افغانستان در بدترین شرایط سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - امنیتی، زندگی می دارند. همچنان هیچکسی از ( بلند پایگان افغانستان، نمایندگان سازمان ملل متحد، کارمندان اتحادیه اروپا، موظفین ملکی و نظامی پیمان ناتو، کارشناسان وزارت خارجه امریکا) گزارش نداد که در ده سال سپری شده، ده ها میلیارد دالری که به عنوان کمک به باز سازی افغانستان و پیشبرد مبارزه با دهشت افگنی بین المللی و جنگ با شورشیان طالب و گروه حقانی و حکمتیار، محو کشت کوکنار و جلوگیری از تولید و قاچاق مواد مخدر، به افغانستان سیل آسا سرازیر شد، در کجا و در کدام راه ها بمصرف رسید؟

حامد کرزی رئیس جمهور نامتخب افغانستان، در پاسخ به یک پرسش ژورنالیست هفته نامه اشپیگل آلمان ( شماره 49 مورخ 2011/12/05) چنین اظهار داشت:

**"در بن ما می خواهیم تحلیل کنیم که به چه چیزی دست یافتیم، چه چیزی غلط جریان پیدا کرد و چه چیزی را در آینده بهتر تر انجام داده می توانیم"، "از زمان تدویر نخستین کنفرانس در بن، ما به چیز های زیادی دست یافتیم، با وجودیکه در رسانه ها به ندرت انعکاس داده می شوند.**

**لیکن با کمال تأسف، فقط ما در این حصه ناکام ماندیم که ثبات و امنیت را به تمام شهر  
وندان افغانستان بوجود آوریم. این بزرگترین کم آمدن ما می باشد. من امیدوارم در ده سال  
آینده قادر شویم تا این نقیصه را از بین ببریم." (ترجمه از متن آلمانی)**

**خواننده عزیز! توجه فرمائید! آیا می شود به این گفته های حامد کرزی، مهر تائید  
گذاشت یا خیر؟**

**در پاسخ، به راحتی می توان گفت: هرگز نه!**

**زیرا:**

**– در ده سال گذشته در راستای احیای مجدد و نوسازی ساختار های سیاسی – اقتصادی –  
اجتماعی – حقوقی – عدلی – قضایی – دفاعی – امنیتی – خدماتی و اداری در افغانستان، که  
پاسخگوی فیصدی معینی از نیازمندی های جامعه باشد، کار صادقانه و دلسوزانه انجام نیافته  
است.**

**– برنامه خلع سلاح عمومی و سراسری و بدون استثناً که روند صلح پایدار، تأمین ثبات  
و امنیت دایمی تا حدود زیادی به آن بستگی دارد، در عمل تطبیق نشده است،**

**– با وجود تخصیص دادن وجوه کلان چند ملیارد دالری از سرجمع کمک های مالی و  
مساعدت های بزرگ اقتصادی – فنی – علمی و تخنیکی خارجی، تا هنوز کار اعمار زیر ساخت  
های اقتصادی، باز سازی پروژه های سود آور عام المنفعه، فعال سازی دستگاه های تولیدی و  
موسسات خدماتی با در نظر داشت نورم ها و رعایت نورم و استندرد های قبول شده بین المللی  
، به چشم نمی خورد؛**

**– به پروسه بسط و انکشاف سکتورهای عمده تولیدی ( زراعت – صنعت، تجارت ،  
ساختمان، استخراج معدن، انرژی برق، مواصلات ... ) توجه صورت نگرفته است؛**

**– سرمایه های داخلی ( دولتی، مختلط، خصوصی ) بمقصد ایجاد پشتوانه نیرومند  
مالی، بسیج نشده است،**

– در حجم و اقلام کالاهای وارداتی مصرفی اولیه و امتعه لوکس و تجملی، روز به روز افزایش بعمل می آید؛ برخلاف آن گراف صادرات محصولات عنعنوی افغانستان، قوس نزولی را به خود می گیرد....

**به یک سخن، باید اذعان داشت که اجراءات و کارنامه های دولت افغانستان و مشارکت دنیای غرب زیر نام "جامعه جهانی" در پروسه اصلاحات نوسازی و باز سازی در افغانستان، در ده سال گذشته، کدام دستاورد چشمگیری را در روند توسعه اقتصادی (سرعت بخشیدن به دینامیزم رشد سیاسی و اجتماعی) و سیاسی (تأمین ثبات، استواری و قاطعیت سیاسی، یعنی رعایت اصول دموکراسی و فزاینده و نهادینه کردن آن در جامعه) به نمایش نمی گذارد.**

اوضاع فعلی در افغانستان چنین میرساند که دولتمردان کنونی و همکاران بین المللی آنان، درست درک نکرده اند که ارتقای کمی و کیفی تولید ملی و همگام ساختن آن با برقراری ثبات و پایداری سیاسی، پایه های بنیادینی اند که استقلال ملی را حفظ، حاکمیت سیاسی را تحکیم، تمامیت ارضی را حراست و فرهنگ ملی را شگوفای سازد. بدین معنی:

دستیابی به تحولات بنیادی همه جانبه و فراگیر در جامعه، بستگی به تحکیم بنای قدرت دولتی متکی به اصول دموکراسی (آزادی فردی و اجتماعی) و رعایت معیارهای دموکراتیک دارد که در پناه آن، تضامین سیاسی و اقتصادی به نفع توده های مردم، اتخاذ شده می تواند.

**با در نظر داشت مطالب تذکار یافته در بالا، بدون چسبیدن به ذهنی گری و ذهنی گرایی میتوان بی هیچ چون و چرا قضاوت کرد، که اعلامیه صادر شده در "کنفرانس بین المللی (2011/12/05) افغانستان در بن" از آغاز کلام تا پایان سخن، در همه ابعاد آن: "حکومتداری، پیشرفت مصالحه، توسعه اقتصادی و اجتماعی، همکاری های منطقه یی، راه پیش روی"، جز بازی با کلمات و طفره رفتن از مسؤولیت پذیری در قبال اوضاع بحرانی و ناهنجار سیاسی- اقتصادی- اجتماعی در افغانستان، چیز دیگری نمی باشد.**

برای اثبات این گفته ها باید به یک نشریه پر خواننده آلمانی، مراجعه کرد و در لابلای آن دید که قضایا در افغانستان و موضعگیری های بعضی دول عضو پیمان ناتو در رابطه به مسایل خیلی ها حاد، از چه قرار است:

روزنامه پر تیراژ ( بیلد = تصویر) در آستانهٔ تدویر و در روزی که " کنفرانس بین المللی افغانستان در بن " جریان داشت، در چهار شمارهٔ پیهم، به افشای شمارگی از اسناد " محرم" و " اشد محرم" شامل پروندهٔ دستگاه های استخباراتی دنیای غرب، از جمله سی آی ای، پرداخت و راجع به حقیقت جنگ در افغانستان، به خوانندگان معلومات داد:

(( ... این که از افغانستان ( پس از بیرون رفتن آخرین واحد های جنگی ناتو ) چه چیزی جور می شود، مشکوک است (واضح نیست). زیرا در عقب پرده این کنفرانس در ظاهر امر هماهنگ شده، یک جنگ پنهانی بخاطر حصول قدرت، کسب نفوذ و ملیارد ها دالر پول از مدرک مواد مخدر، زبانه میکشد.

در طی چند ماه، روزنامه بیلد، در برلین - کابل و دوبی به تحقیقات دقیق پرداخته و اسنادی را جمع آوری کرده که محتوای آنها مقیاس جنگ برهم و درهم را در افغانستان بازتاب می دهند. اسنادی که دارای تاپه " محرم" و " اشد محرم" می باشند، بطور مستند برملا می سازند که هیچ سیاستمداری نمی خواهد در روی ستیز کنفرانس در بن به شکل باز و روشن، صحبت نماید.

روزنامهٔ بیلد این اسناد را به نشر میرساند، زیرا گواه مطالبی اند که بایست هیچکسی از آن آگاهی نمی یافت.

- یک سند استخباراتی نظامی امریکا حاکی از آن است، که رئیس جمهور کرسی، کنفرانس بن را نه یک شانس؛ بلکه یک تهدید برای خود می بیند:

تحلیل گران امریکایی نگاشته اند: " در لحظه های حساس بی اعتمادی، کرسی معتقد است، که در بن می خواهند او را به انزوا بکشاند و از قدرت به زیر اندازند."

- در یک گزارش شوک آور و توضیح دهندهٔ ناتو از شمال افغانستان آمده است که به چه شکل پاکستان و ایران اعمال و حرکت های یک جایی را در پیش می گیرند تا از سوء قصد های انفجاری علیه سربازان آلمانی، حمایت بعمل آورند. " هر دو کشور بطور مشترک با دادن تمرین های نظامی، تحویلدهی اسلحه و واگذاری پول، از شورشیان پشتیبانی می دارند"؛

**همچنان سازمان استخبارات پاکستان آی اس آی در این برنامه اشتراک دارد.**

**– ارزیابی های مخفی اردوی آلمان و متحد امریکایی آن، ثابت می سازد، که دهشت افکنان در افغانستان می توانند دوباره به قدرت دست یابند، به آن زودی که نیروهای غربی از آنجا بیرون روند " پس از ختم اشغال در سال 2014، رهبران شورشی " که به پاکستان فرار نموده اند " دوباره به افغانستان بر می گردند." علاوه بر آن: هر گاه قوتهای ایساف قلمرو افغانستان را ترک گویند، جنگ شهروندی شعله ور میگردد. " در گزارش اردوی آلمان یک چیز دیگری نیز واضح ساخته شده که وزارت دفاع تا کنون آن را نپذیرفته است:**

شواهدی در رابطه به این موضوع وجود دارد، که اداره امنیت ملی افغانستان، در اساس یک ارگان همکار و متحد آلمان، در انفجارات مرگ آور بر ضد سربازان آلمانی {مستقر در شمال افغانستان} اشتراک داشت.

**– از یک پروتوکول اردوی آلمان بر می آید، که اسلحه آلمانی، از جمله ماشیندار های آتشی جی 36 بدست طالبان رسیده است.**

**– از یک سند دستگاه استخبارات امریکا که روزنامه بیلد آن را تحلیل و نتایج آن را قابل استفاده ساخته و دارای ارزش بین المللی است، معلوم می شود که آصف علی زرداری رئیس جمهور پاکستان در دیدار با جان مک کین سناتور امریکایی، ارتباط سازمان استخبارات پاکستان را با دهشت افکنان بشکل غیر مستقیم تأیید نموده است. زرداری به مک کین گفته است: "تمام سازمانهای استخباراتی با اینگونه آدم های بد جنس در ارتباط اند."**

**– اسناد اداره مرکزی استخبارات آلمان بی ان دی مستند می سازد که نیروهای آلمانی در افغانستان، در این ده سال تا چه سرحد خود را در وضعیت ناچاری میابد و مجبور می شود تا مجرمان را در قالب متحد خود قبول کند. داوود داوود فرمانده پولیس در شمال افغانستان تا زمان کشته شدن خود در ماه می 2011، یک همکار و شریک نزدیک نیروهای آلمانی بود راجع به او در یک گزارش اداره مرکزی استخبارات آلمان آمده است: (( اطلاعات استخباراتی، همچنان اوراق کامل ترتیب داده شده در این مورد، مشخص میدارند، که داوود در ساحه مصروفیت جدید خود در شمال افغانستان، شاید امکان دسترسی بهتر به راه های که از آن طریق مواد مخدر به تاجیکستان قاچاق میشد، داشته بود و از ناحیه تجارت مواد مخدر سود برده باشد....))**

یک مطلب خیلی ها جالب دیگر، که در آن بیشتر بهانه جویی پر از مکر و فریب نهفته است تا به حقیقت و کار کشته های کهنه پیخ پاکستانی در این صحنه سازی های مسخره آمیز مهارت و تجربه کافی دارند:

کابینه پاکستان فیصله نمود که به دلیل حمله هوایی ناتو بر یک پسته نظامی در نزدیکی سرحد با افغانستان که از اثر آن (24) سرباز پاکستانی جان باختند، کنفرانس بین المللی افغانستان را در بن، تحریم میکند و وزیر خارجه آنکشور در این نشست اشتراک نمی ورزد.

همچنان حکومت پاکستان به اطلاع رسانید که بر موضوع ادامه همکاری با ناتو و ایالات متحده امریکا بازنگری مینماید.

در اصل پاکستان با اجرای این گونه مانور های گاه و بیگاه ، قصد باجگیری مالی و سیاسی را می داشته باشد و می خواهد نشان دهد که بدون اشتراک پاکستان، هیچگونه تصمیمی روی سر نوشت افغانستان، اتخاذ شده نمی تواند.

بر بنیاد همین طرز تفکر بی اساس بود که وزیر خارجه اتحادیه اروپا خانم کترینه اشتون ، پیش از معلوم بودن مسأله تحریم کنفرانس بن از سوی پاکستان، اظهار داشته بود:

(( پاکستان می تواند یک رول قاطع را در حل اختلاف ها در افغانستان بازی کند. ))

و اما هیچ کسی نپرسید که هر روز خون شهروندان افغانستان بر زمین می ریزد زدو خورد ، بم گذاری ها، انفجار ماین های کنار جاده، شلیک راکت ها، حمله های انتحاری، سوء قصد های انفجاری و دهها عمل دهشت افکنانه دیگر، صدها و هزار ها کشته، زخمی، معلول و معیوب بر جا می گذارد ؛ به شهر ها، روستا ها، تأسیسات عامه و ملکیت های مردم حمله های تخریبی صورت می گیرد ؛ آتش سوزی، ویرانگری، چور و چپاول، رهنزی، غارتگری انجام داده میشود. در تمام این جنایات سازمان یافته دست پاکستانی ها، بویژه منسوبان اردو و کارمندان آی اس آی و احزاب مذهبی آنکشور، نمایان است و نقشه و پلان کلیه عملیات دهشت افکنانه بر ضد مردم افغانستان در خاک پاکستان طرح ریزی و سازماندهی میگردد و با گسیل آدمکشان به افغانستان همه آن را عملی میسازند.

در ماه اگست سال 2007 در پایتخت افغانستان، در شهر کابل جرگه امن منطوقی باشتراک سران قبایل پشتون، اعضای پارلمان و علمای اسلامی از افغانستان و پاکستان، تدویر یافت. در آن وقت نیز این جرگه صلح که یک نشست مشورتی بود، با تحریم پاکستانی ها روبرو شد.

جنرال پرویز مشرف رئیس جمهور ( اسبق )پاکستان از اشتراک در کار جرگه چهار روزه معذرت خواست و در عوض شوکت عزیز صدراعظم دولت خود را بکابل فرستاد. بتعقیب آن تعداد (60) نفر از سران قبایل آنطرف خط مرزی مربوط به سهمیه پاکستان از حرکت پرویز مشرف پیروی کردند و از اشتراک در جرگه امن منطوقی اجتناب ورزیدند.

ناظران سیاسی در افغانستان، عدم اشتراک مشرف و (60) نفر سران قبایل آنسوی سرحد را بمنزله تحریم جرگه صلح دانستند و این عمل را با مشکلات سیاسی در داخل پاکستان، قبل از همه با اعتراض بر سیاست های ایالات متحده امریکا، در منطقه ارتباط دادند.

+++++

از آنچه که تا کنون گفته آمد، این نتیجه بدست می آید :

خوشبینی محتاطانه دیپلماتهای غربی و نظامیان ناتو در رابطه به افغانستان، قصه مفت است. زیرا تا هنوز بخشهای وسیع از قلمرو افغانستان، حیثیت زونهای جنگی را دارد.

در ده سال گذشته، دولت افغانستان قادر به آن نشد که بدون حمایت ، پشتیبانی و کمک مالی - اقتصادی - سیاسی و نظامی خارجی به حیات خود ادامه دهد و شرایطی را بوجود آورد که بتواند به پای خود ایستاده شود.

حامد کرزی رئیس جمهور دولت قبيله گرای افغانستان، بخاطر تحکیم سلطه قومی و قایم کردن پایه های قدرت شخصی، در بدنام ساختن، تخریب و بی اعتبار سازی نهاد های دولتی، از جمله پارلمان افغانستان ، هر آنچه را که در توان داشت، انجام داد.

در پهلوی ارتجاع و امپریالیزم، زورمندان وابسته به دولت، متحد دولت، بیرون از چوکات ساختار های دولتی، یعنی دشمنان عمده میهن و مردم افغانستان در پهن کردن بی نظمی و فساد گسترده مالی و اداری، نقش دارند و در تحت حمایت دولت و کشور های خارجی، بر گرده های ملت نشسته اند و از وضعیت موجود، بهره برادری شخصی می نمایند.

شهروندان افغانستان، به نسبت ناکار آیی، ضعف، ناتوانی و آلودگی ارگانهای حکومت با مفاصد و فاسد بودن مراجع عدلی و قضایی و نهاد های تأمین نظم و امنیت عامه، اعتماد خود را بالای دولت از دست داده اند و با نا امیدي به آینده می نگرند.

مسأله (( دوره انتقال به دهه تحول بین سالهای 2015 – 2025 )) کدام مفهوم با اهمیتی را افاه نمی کند. زیرا در موجودیت زون های جنگی و در کم زور بودن نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان، همچنان حضور و نفوذ بالفعل و بالقوه طرفداران طالبان و گروه حقانی و حزب اسلامی حکمتیار در صفوف اردو و پولیس، جمع گماشتگان سازمان های استخباراتی کشور های همسایه؛ جنگ شورشیان، دهشت افگنی و با قاچاق چیان مواد مخدر، سالهای زیادی را در بر خواهد گرفت. بنابر آن مردم افغانستان، آینده مطمئنی را در پیش رو ندارند.

در ده سال اشغال و تجاوز نظامی و سرازیر شدن ملیاردها دالر کمک مالی؛ لیکن نیرو های دفاعی و امنیتی افغانستان، خیلی ها اندک از خود آمادگی های جنگی تبارز دادند. دیده شود که پس از سال 2014 چه اتفاقی می افتد....؟